



قالی و قالیبافی در قلعتین نوبران ساوه

عباس بهرامی^۱

فرهنگ، میراثی اجتماعی است که از یک سو گذشته یک جامعه را به حال متصل می‌کند و از سوی دیگر می‌تواند راهنمایی برای آینده باشد. فرهنگ مردم به مجموعه باورها، آداب، عادات، افکار، نمونها و دست‌ساخته‌های مردم اطلاق می‌شود و از مهم‌ترین ابزارهای شناخت یک جامعه به شمار می‌رود. از این رو برای شناخت جامعه باید وجوه مختلف را مورد مطالعه قرار داد. در نوشتار پیش رو به قالی و قالیبافی در قلعتین ساوه اشاره شده است.

۱. آقای بهرامی از سال ۱۳۴۳ فعالیت خود را در عرصه گردآوری آداب و سنن، آیین‌ها و مراسم، شیوه‌های زندگی و معیشت، باورها و اعتقادات، رفتارها و گفتارها، فنون و حرف، پوشاک و خوراک و هنر... مربوط به روستای قلعتین آغاز کرده و در طول زمان اطلاعات گردآوری شده را به واحد فرهنگ مردم ارسال نموده است. این فرهنگیار گرامی علاوه بر همکاری حدود پنجاه ساله با فرهنگ مردم، ابزار و وسایل مورد استفاده روستاییان در گذشته را گردآوری کرده است و به صورت یک مجموعه در خانه خود نگهداری می‌کند. در این موزه، اسناد خطی مانند قباله‌ها، قولنامه‌ها، اسناد ازدواج، تقسیم‌نامه‌ها، فهرست سیاهه جهیزیه و... نیز نگهداری می‌شود. این گزارش از سوی خانم اکرم دماندی تنظیم شده است.

روستای «قلعتین» که در گذشته به نام روستای «خدابنده خان» نامیده می‌شد، یکی از روستاهای شهرستان ساوه است که حدود ۶۷ کیلومتر با این شهرستان به سمت همدان فاصله دارد و از نزدیک‌ترین روستاها به شهر نوبران است.

قلعتین در تقاطع دو رود قرار گرفته است؛ رودخانه فصلی «میمه چای» و رودخانه «رزق‌چای» (رودخانه فستق) که همین عامل باعث شده است تا قلعتین از سرسبزترین روستاهای شهرستان ساوه محسوب شود. حدود ۱۲۰ خانوار در این روستا سکونت دارند که به دو صورت دایمی و فصلی در آن زندگی می‌کنند. ساکنان آن در شش ماهه دوم سال به حداقل می‌رسد. زبان ساکنان روستا ترکی و شغل آنها کشاورزی و دامداری است. این گزارش فرهنگ‌یاری، برگرفته از آداب و سنتی است که در روستای قلعتین در خصوص رسیدن نخ، رنگرزی و بافت قالی انجام می‌شود.

۱. از پشم‌چینی تا رسیدن

در ماه‌های دوم یا سوم بهار، پشم گوسفندان به وسیله کسانی که در این کار مهارت دارند، با قیچی مخصوص چیده می‌شود. گاهی قبل از چیدن پشم، گوسفند را در رودخانه به آب می‌اندازند و می‌شویند تا پشم چیده شده تمیز باشد.

چه گوسفند شسته شود یا شسته نشود، خانم خانه‌دار پشم‌های چیده شده را می‌شوید و در آفتاب خشک می‌کند و خوب می‌شکافد تا پشم تمیز و قابل رسیدن باشد. سپس پشم را «بورماچ» (burma) می‌کنند؛ یعنی با دست، کمی تاب می‌دهند تا آماده رسیدن باشد. وسیله‌ای که پشم را می‌ریسند، «جلک» (jalak) نام دارد که وسیله بسیار کوچک و ساده‌ای است که با آن پشم را

قالی و قابلیافی در قلعتین ساوه ❖ ۱۵۷

تبدیل به نخ می‌کنند. پس از آن، پشم ریسیده شده به صورت گلوله توپ درمی‌آید. وقتی پشم، یوماخ (مانند توپ) شد، یعنی به صورت گلوله درآمد، آن را با وسیله‌ای به نام «کلاف‌چین» به صورت کلاف درمی‌آورند که در این مرحله برای رنگ‌آمیزی آماده می‌شود.

۲. رنگری

در روستای قلعتین، از گیاهان برای رنگری استفاده می‌کنند؛ مانند گیاه روناس که در باغات و زمین‌های کشاورزی می‌روید و برگ‌های سوزنی‌شکل دارد. پس از به دست آوردن ریشه این گیاه که به رنگ قرمز است، آن را با آب می‌شویند و در آفتاب خشک می‌کنند. سپس آن را با آسیاب دستی به صورت آرد و پودر درمی‌آورند.

پوست سبز گردو از انواع دیگر گیاهان رنگ‌دار منطقه است. برای تولید رنگ از این گیاه، پوست سبز گردو را از گردو جدا و در آفتاب خشک می‌کنند و پس از خرد کردن، برای رنگری مورد استفاده قرار می‌دهند.

پوست انار نیز به عنوان رنگ مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای این منظور، پوست انارهای استفاده شده را جمع‌آوری و در محلی نگهداری می‌کنند تا موقع رنگری، از آنها استفاده نمایند.

معمولاً برای رنگری، دیگ بزرگی روی اجاق می‌گذارند و رنگ مورد نظر را در آب می‌ریزند و می‌گذارند تا جوش بیاید. برای ثبات رنگ معمولاً زاج هم مصرف می‌شود. سپس کلاف‌های پشم را داخل دیگ می‌اندازند و با یک تکه چوب آن را با فشار هم می‌زنند تا خوب رنگ بگیرند. سپس کلاف را از

دیگ درمی آورند و آن را برای خشک شدن روی طناب جلو آفتاب قرار می دهند.



۳. دار قابلیافی و آداب بافت

دار، مهم‌ترین وسیله برای بافت قالی است. اجزای اصلی دار عبارت است از:

سر دار: وظیفه مهار چله‌ها را دارد و در بالای سر دار قرار می‌گیرد.
زیر دار: مانند سر دار، وظیفه مهار چله را بر عهده دارد، ولی در پایین دار قرار می‌گیرد.

راست روها: در دو سمت دار قابلیافی قرار دارد و وظیفه آن، نگهداری و مهار سر دار و زیر دار است.

فندک: در پایین سر دار و به موازات آن و معمولاً با فاصله‌ای در حدود ۳۰ الی ۵۰ سانتیمتر از آن قرار دارد و چله‌ها را مهار می‌کند.

چوب کوچی: در میانه دار قالی و جلوی چله‌ها قرار می‌گیرد و با مهار چله‌های زیر به کمک نخ‌چی به نام نخ کوچی وظیفه مهم جلوگیری از کجی فرش را بر عهده دارد. از این وسیله اغلب در دارهای معروف به فارسی استفاده می‌شود.

چوب هاف: در لابه لای چله‌ها قرار می‌گیرد و محدوده حرکت آن از زیر سر دار تا پشت چوب کوچی است. وظیفه چوب هاف حفظ و تشدید فاصله و زیر و رو در میان چله‌هاست، و با قابلیت حرکت به سمت بالا و پایین، ردیف ضربدرها را نیز به بالا و پایین حرکت می‌دهد و موجب تسهیل عملیات پودکشی می‌شود.

گُوه: وسیله‌ای است عموماً به شکل مثلث که در محل اتصال سر دار و زیردار با راست روها قرار گرفته است و با ایجاد فشار و با بالا و پایین بردن سر دار و زیر دار، در نهایت وظیفه شل و سفت کردن چله‌ها را عهده‌دار است و معمولاً در دارهای چوبی استفاده می‌شود.

۱۶۰ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

در روستای قلعتین، رسم بر این است که در زمانی خوش که بیشتر خانم‌های همسایه حضور دارند، در خانهٔ بافنده جمع می‌شوند و با گفتن «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» و قرائت سوره توحید و صلوات و دود کردن اسفند بر سر دار قالی حاضر می‌شوند.

آن روز در منزل آتش پخته می‌شود و کسانی که در برپایی دار قالی کمک کرده‌اند، برای نهار مهمان صاحب قالی می‌شوند.

از آداب بافت نیز می‌توان به دادن هدیه به بافندگان اشاره کرد. در هنگام بافت قالی اگر فردی وارد منزل می‌شد و افراد در حال بافت بودند، معمولاً مبلغی به عنوان هدیه به بافندگان می‌داد. اگر هم پول به همراه نداشت، معمولاً تحفه‌ای مانند کله‌قند، تکه‌ای نبات یا مخلوطی از مغزها را برای بافندگان با خود می‌آورد. از آیین‌های دیگر قالیبافی در این روستا پخت «آش سرازیر» بود. این آش هنگامی پخته می‌شد که فرش به نصفه می‌رسید. آش «قورتیلدیک» (qurtildik) نیز هنگام بریدن فرش پخته می‌شود.

معمولاً دو نفر روی دار قالی مشغول بافت می‌شوند و یک نفر هم مأمور پذیرایی از آنان است.

اغلب در زمان بافت قالی، بافندگان با خواندن ترانه یا نقل داستان‌هایی مانند «شاه اسماعیل»، «کوراوغلی»، «یاسمن و ورقه»، به تسهیل کار کمک می‌کردند.

به نمونه‌ای از این داستان‌ها به نام «یاسمن و ورقه» که در بخش‌هایی، گفتگوهای آهنگین دارد اشاره می‌شود:

یاسمن می‌گوید:

بورامنیم اولاغمدور اوومدور burâ manim ulâqmdur uvomdur

اینجا محل زندگی من است شکارگاه من است

sani buyer lara kimlar sâlubdur سنی بویر لره کیملر سالوبدور

تو چرا آمدی اینجا که هستی که اینجا آمدی؟

qely ybatyndan qalxân sindan قلیچ هیبتیندن قالخان سیندن

از هیبت شمشیر و وسایل جنگی من

sârâlubdur lâle rangin sulubdur سارالوبدور لاله رنگین سولوبدور

رنگ لاله گون چهره‌ات زرد شده است.

ورقه در جواب می گوید:

igid larda manam de mak ârudur ایگید لرده منم د مک آرودور

برای انسان جوانمرد فخر فروختن عار است

suila mana sana kimdan qâlubdur سویله منه سنه کیمدن قالوبدور

به من بگو ببینم تو این فخرفروشی را از کجا به دست آورده‌ای؟

?asle nejâbatin mana bildirdin اصل نجابتین منه بیلدیردین

اصل نجابت خود را به من (یا برای من) معلوم کردی

qârâ burqâ uzuya kimlar qâlubdur قارا بورقا اوزویه کیملر قالوبدور

برقع سیاه (نقاب سیاه یا روبند سیاه) را چه کسی روی تو انداخته است؟

یاسمن می گوید:

اوخوم یایدان چیخیر شاه مار تک ملر

uxum yâydân ixar h mâr tak malar

تیر من که از کمان درمی آید، مثل شاه مار صدا می دهد

داغلار این گی لا شور داش لارو دلر

dâqlâr in gy lâr ur dâr lârudalar

از صدای تیر من کوه‌ها به صدا درمی آیند و سنگ‌ها را سوراخ می کنند

سن خورده سن سنن بویوک کیمسلر

san xurda san sanan buyuk kimsalar

تو خیلی خرد (ریز) و کوچک هستی در مقابل من از تو رشیدتر آمدند

galib burdâyira yeksân ulubdur گلیپ بوردایره یکسان اولوبدور
آمده‌اند اینجا و با خاک یکسان شده‌اند
ورقه می‌گوید:

من خوردایام یارادانوم آلودور (اولودور)

man xurdâyâm yârâdânûm âlâdur

درست است که من کوچک هستم ولی کسی که مرا خلق کرده خیلی
بزرگ است

igit vârdû ali aldan suludur ایگیت واردوالی الدن سولودور
جوانمرد هر دستش از دست دیگرش رشیدتر است

manim ۹q۹m he mard۹n alidar منیم آقام شاه مردان علی در
بزرگ من آقای من شاه مردان علی علیه السلام است.

مرد ایگیت میدان دا جان لار آلوبدور

mard igit meydân dâ jân lâr âlubdur

مرد جوانمرد در خیلی از میدان‌ها جان دشمنان را گرفته است.
یاسمن می‌گوید:

uzum dan tânumâ âd âvâzâmu اوزم دن تانوما آد آوازامو
از صورت من و سر و صدای من و آواز من، مرا شناس

âvâzâm tutubdur kuli jahânu آوازام توتوبدور کلی جهانو
آوازه و سر و صدای من (اسم من) تمام جهان را گرفته است.

indiya jak san ge idin dur۹nu ایندیه جک سن گچیدین دورانو
تا به حال شما دوران را گرداندی و منم منم گفتمی

bunân bela durân mana qâlub dur بونان بله دوران منه قالب دور
بعد از این، این دورانِ دورانِ من است

قالی و قابلیافی در قلعتین ساوه ❖ ۱۶۳



شماره ۳۵ / زمستان ۱۳۹۲

ورقه می گوید:

من خوردايام يارا دانوم آلاه دور

man xurdâyâm yârâ dânum âllâh dur

من ريز و خرد هستم درست است ولی کسی که مرا خلق کرده - پروردگار
من - بزرگ است.

کیم سدن قورخ مارام ولا بالله دور

kim sadan qurx mârâm vallâh bellâhdur

از هیچ کس نمی ترسم به والله و بالله

بوسن من بودا میدان بسم الله دور

bu san, bu man, budâ meydân besmellây dur

این تو، این من، این هم میدان، بفرما بسم الله

varqa âqâ sundân darsin âlubdur ورقه آقا سوندان در سین آلودور

ورقه از آقای خودش درس گرفته است.

یاسمن می گوید:

qeli qlâfundân judâ ulmâsun قلعج قلافوندان جدا اولماسون

خدا کند شمشیر از غلاف خودش جدا نشود

میدان اورتاسوندا قان دان دول ماسون

meydân urtâsundâ qân dâdn dolmâsun

خدا کند غلافش از خون پر نشود

yâsaman ozun da honar bil masin یاسمن اوزون د هنر بیل مسین

یاسمن اگر در خودش آن هنر و شهامت را نمی دید و نمی دانست

niya bu un larda maskan sârlurdur نی یه بو چون لرده مسکن سالور دور

چرا می آمد (نمی آمد) در این صحرای برهوت تک و تنها زندگی کند

(بماند)



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی